

گفتگوی فرهنگها

دکتر ابراهیم یزدی

دبیر کل نهضت آزادی ایران

همایش گرانادا

یک - همکنشی و تعامل میان فرهنگها به قدمت تاریخ بشر است. گروههای انسانی علاوه بر روابط اقتصادی و مبادلات کالا، همکنشی فرهنگی نیز داشته‌اند. این همکنشی‌ها، حتی در شکل تقابل و درگیری‌های خصمانه، موجب رشد و شکوفایی فرهنگها و در نهایت پیدایش تمدن‌ها شده است. تاثیرپذیری فرهنگها از یکدیگر و مسری بودن عناصر فرهنگی آنچنان است که فرهنگ یک تعریف ملی و یک تعریف فراملی، جهانی و انسانی دارد. جامعه‌ای که بدور خود دیواری می‌کشد و یا به علل جغرافیایی برای مدتی طولانی، رابطه‌اش با جهان بیرون و خانواده جهانی قطع می‌گردد، فرهنگ‌اش نه تنها رشد نمی‌یابد، بلکه راکد، نازا و ابتدایی باقی می‌ماند یا از بین می‌رود، گرانادا در جنوب اسپانیا و قرن‌ها حکومت مسلمانان و تقابل با فرهنگ مسیحی در شمال اسپانیا و با کل اروپا شاهد زنده بر تاثیرات متقابل در پیدایش تغییرات و تحولات است. برگزاری همایش به عنوان گفتگوی فرهنگها در گرانادا، خواه و ناخواه موجب گواهی بر نقش موثر مسلمانان در پیدایش تمدن جدید می‌گردد: «چقدر اروپا مدیون جهان اسلام است! در معماری، علوم بنیادی، در فن آوری ... بدون اعداد عربی، کامپیوتر



نمی‌توانست واقعیت پیدا کند. ریشه‌های مشترک فراوانی میان اروپا و جهان اسلام وجود دارد» (روبین کوک - رئیس حزب سوسیالیست‌های اروپا - در همایش گرانادا).

گرانادا، گواه بر این است که در تقابل‌های خصمانه میان ملت‌ها، فرهنگی که غنی باشد، حتی اگر در بازی قدرت شکست بخورد، از بین نمی‌رود و با گذشت ایام به زودی و به سرعت حضور و نفوذ قدرتمند خود را نشان خواهد داد. از زیر خاکستر گرم و داغ تاریخ جنوب اسپانیا، جرقه‌های فرهنگ اسلامی بیرون می‌زند و همه‌جا، در کوچه‌ها و خیابان‌ها در ساختمان‌ها، در لباس و زبان، بازیابی هویت عربی - اسلامی به روشنی به چشم می‌خورد.

دو - از هنگامی که در ده سال پیش **ساموئیل هانتینگتون**، نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها» را نوشت، با واکنش‌های مختلف موافق و مخالف روبرو شد و بحث روابط میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها مطرح گردید. فاجعه‌ی یازده سپتامبر، مسئله را در گسترده‌ترین صورت در سطح جهانی مطرح ساخت. در حالی که برخی از گروه‌های فشار سیاسی و نظامی سعی بر این دارند در واکنش به این حادثه جنگ صلیبی جدیدی راه بیاندازند و آن را مهر تاییدی بر نظریه برخورد اجتناب‌ناپذیر تمدن‌ها بدانند، برخی دیگر از این فرصت استفاده کرده گفتگو میان فرهنگ‌ها را برای تفاهم میان ملت‌ها و حفظ صلح و آرامش و امنیت دهکده جهانی ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

سه - برگزاری همایش «گفتگوی فرهنگ‌ها» به ابتکار «گروه پارلمانی حزب سوسیالیست‌های اروپا» حرکتی در راستای نگرش دوم بوده است. از زمانی که اندیشه وحدت اروپا مراحل نظری را پشت سر گذاشته و وارد مراحل عملی گردیده است گام‌های بزرگی برای تامین این وحدت برداشته شده است که تاسیس «مجلس یا پارلمان اروپا» و پول واحد، از آن جمله است. اعضای این مجلس با آرای مستقیم مردم کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا انتخاب می‌شوند. این پارلمان نقش هماهنگ کننده سیاست‌های کلان اقتصادی، دفاعی و روابط بین‌المللی را بر عهده دارد. در این پارلمان نمایندگان عضو احزاب سیاسی همگن، از جمله احزاب سوسیالیست، سوسیال دموکرات، و کارگر، در پارلمان، فراکسیون یا گروه پارلمانی خود را تشکیل داده‌اند. که «گروه پارلمانی حزب سوسیالیست‌های اروپا» خوانده می‌شود. این فراکسیون مواضع نمایندگان عضو این احزاب در پارلمان را هماهنگی می‌سازد. همان‌طور که در کنار پارلمان اروپا، پارلمان‌های ملی، فعالیت خود را در زمینه مسائل ملی ادامه می‌دهند، هر یک از احزاب سیاسی عضو فراکسیون پارلمان اروپایی، به فعالیت‌های مستقل در قلمرو ملی ادامه می‌دهند.

گروه پارلمانی حزب سوسیالیست‌های اروپا، دارای دبیرخانه مستقل در بروکسل با ساختارهای حزبی فراملی می‌باشد. مسئولان گروه با رای مستقیم نمایندگان عضو فراکسیون انتخاب می‌شوند. در دوره کنونی، **روبین کوک** پرزیدنت این حزب **دانریک بارون کرسپو**، رهبر گروه پارلمانی است.

چهار - گروه پارلمانی حزب سوسیالیست‌های اروپا هر سال دو همایش، در طی تعطیلات تابستانی و زمستانی برگزار می‌نماید، که آن‌ها را به تناسب فصل «دانشگاه تابستانی» و «دانشگاه زمستانی» می‌خوانند. بر طبق رویه، در همایش دانشگاه تابستانی، موضوعات اروپایی و در همایش دانشگاه زمستانی موضوعات فراقاره‌ای مورد بحث قرار می‌گیرند. در سال‌های گذشته، همایش زمستانی بر محور روابط و همکاری کشورهای شمال و جنوب دریای مدیترانه (پرتقال، اسپانیا، ایتالیا، فرانسه، یونان، مالت، مراکش، تونس، الجزایر، لیبی، مصر، اسرائیل، قبرس، فلسطین و ترکیه) اختصاص داشته است. با توسعه و تحکیم اتحادیه اروپا، دامنه همکاری‌های منطقه‌ای حوزه مدیترانه، سازمان یافته‌تر شده است. موضوعات اساسی شامل توسعه مناسبات اقتصادی میان «مغرب و اروپا»، بحران قدس، مهاجران از دو طرف، و بالاخره مهم‌ترین آن، حل درگیری اسرائیل و فلسطین می‌باشد.

در سال‌های اخیر حزب سوسیالیست‌های اروپا قلمرو فعالیت‌های خود را از کشورهای ساحل مدیترانه، به داخل خاورمیانه گسترش داده است. حادثه یازده سپتامبر نیاز روز افزون به ایجاد رابطه و گفتگو با کشورهای اسلامی. به جای درگیری، موجب آن گردید که در همایش «دانشگاه زمستانی» امسال این گروه، در گراندادا، از احزاب و فعالین سیاسی و نهادهای مدنی غیردولتی از کشورهای ایران، افغانستان، عراق و پاکستان نیز دعوت به عمل آید.

پنج - همایش «گفتگوی میان فرهنگ‌ها»، در روزهای چهارده و پانزده فوریه با شرکت صد و سی نفر از سی و پنج کشور اروپایی، شمال افریقا و خاورمیانه برگزار گردید. در این همایش سه موضوع اصلی، در سه جلسه مورد بحث و بررسی شرکت کنندگان قرار گرفت، که به ترتیب عبارت بودند از: ۱ - مبادله تجربه درون فرهنگی - سیاست و مذهب؛ ۲ - ارزش‌ها، حقوق و آزادی‌های مدنی، بعد از یازده سپتامبر و ۳ - ارزیابی فرایند بارسلونا و بحران خاورمیانه. در هر جلسه، ۷ یا ۸ نفر از نمایندگان گروه‌ها و احزاب سیاسی کشورهای شمال، جنوب و شرق دریای مدیترانه در میزگردی، هر یک طی ۱۵ - ۲۰ دقیقه نظرات خود را پیرامون موضوع اصلی بحث عنوان می‌کرد. سپس حاضران، پرسش‌ها، انتقادات و یا اظهارنظرهای خود را بیان می‌نمودند. نمایندگان گروه‌های سیاسی شرکت‌کننده از کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان و عراق، که برای اولین بار در این همایش دعوت شده بودند، برنامه سخنرانی خاصی نداشتند. اما آن‌ها هم مثل سایر شرکت کنندگان در بحث‌ها مشارکت می‌نمودند. موضوعات و مسائلی که در گفتگو میان فرهنگ‌ها عنوان و بحث می‌شوند. اصولاً تابع متغیری است از شخصیت و موقعیت و اهداف گفتگو کنندگان. برگزارکنندگان و شرکت کنندگان در همایش گراندادا، عموماً و اکثراً نمایندگان احزاب و فعالان سیاسی و نهادهای مدنی بودند. بنابراین موضوعات کمتر نظری - تئوری بود، بلکه بیشتر کاربردی و در رابطه با مسائل جاری در روابط میان اروپا و کشورهای اسلامی بود. اهم موضوعاتی که در سه جلسه پیرامون موضوعات اصلی عنوان گردید عبارت بودند از:

۱- اسلام، مسلمانان و تروریسم: در نیمکره شمالی، از جمله اروپا، تمایل جدی وجود دارد که با استناد به حادثه یازده سپتامبر، عاملان آن، تروریسم را برخاسته از آموزش‌های اسلامی تبلیغ و معرفی کنند و با تصویب نظریه برخورد تمدن‌ها، جنگ صلیبی جدیدی راه بیاندازند. اسلام و مسلمانان، در امریکا و اروپا مورد حمله قرار گرفتند. اما متفکران و سیاستمداران غربی، خصوصاً در اروپا، با این نگرش و تحریکات مخالفت کردند. مسلمانان با محکوم کردن عملیات تروریستی یازده سپتامبر، و مشارکت در مراسم دعای دسته جمعی مذاهب، عدم ارتباط این عملیات را با اسلام نشان دادند. بعد از حادثه سپتامبر در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۱ نمایندگان سازمان‌های اسلامی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا در بروکسل اجتماع کردند و با فراکسیون سوسیالیست‌های اروپا در پارلمان اروپا دیدار و پیرامون مسائل و مشکلاتی که برای مسلمانان در اروپا پیش آمده بود گفتگو نمودند.

طرفین گفتگو از مبادله نظرات و بیان مواضع روشن و درک و فهم نگرانی‌ها جدی در جامعه اروپا آن چنان راضی بودند که فراکسیون سوسیالیست‌های اروپا بر آن شد که قلمرو و دامنه گفتگوها را توسعه بدهد. در راستای چنین فکری بود که فراکسیون سوسیالیست‌های اروپا گفتگو با گروه‌های سیاسی مترقی و عدالت‌خواه در کشورهای عرب و جهان اسلام را برنامه‌ریزی نمود و اولین اقدام عملی برپایی همایش گرانادا بود.

اما رسانه‌های گروهی وابسته به گروه‌های فشار، هم‌چنان به بهانه یازده سپتامبر مسلمانان را مورد حمله قرار می‌دهند. اعتراض بسیاری از مسلمانان، که در گرانادا نیز عنوان گردید، به حق این بود که در بحث پیرامون تروریسم و فاجعه یازده سپتامبر، چرا از «تروریست‌های مسلمان به مسلمانان تروریست» و نظایر آن صحبت می‌شود اما در عملیات تروریستی مشابه، بحث مذهب تروریست‌ها عنوان نمی‌شود. در جنگ داخلی ایرلند و ارتش سری، در انفجار عظیم ساختمان فدرال در اوکلاهاما، در جنایات صرب‌ها در یوگسلاوی، در عملیات تروریستی یهودیان علیه فلسطینیان، در مناطق اشغالی (نظیر شهر الخلیل) و یا کشتار فلسطینیها در صبرا و شاتیلا (در بیروت) ... تروریست‌ها به عنوان یهودی تروریست و یا مسیحی مطرح نمی‌شوند. اما در مورد اسامه بن لادن و سازمان القاعده و عملیات تروریستی این گروه، همه جا بحث اسلام و تروریسم عنوان می‌شود. بی‌تردید گروه‌های فشار سیاسی - اسرائیلی و برخی از فرقه‌های متعصب مسیحی در این کارزار تبلیغاتی علیه مسلمانان و اسلام نقش دارند. اما نباید فراموش کرد که متأسفانه مسلمانانی هم هستند که استفاده از خشونت را به نام اسلام تجویز می‌کنند. پیروان اندیشه «النصر بالرعب» فقط در ایران نیستند، در سایر نقاط جهان نیز فعال می‌باشند. سهم این افراد را در ایجاد فضای ملتهب ضداسلامی نباید از نظر دور داشت.

۲ - تروریسم: علت یا معلول؟ مبارزه با تروریسم هنگامی موثر خواهد بود که علل و اسبابی که منجر به توسل به خشونت می‌گردد، از بین برود. تروریسم محصول ناامیدی انسان از تامین آرمان‌ها از راه‌هایی مسالمت‌آمیز و قانونی است. تامین آزادی، امنیت، برابری، عدالت، از بین رفتن فقر و گرسنگی،

به وجود آوردن امکان اعتراض قانونی و مسالمت‌آمیز نسبت به روابط ظالمانه، زمینه‌های اولیه تروریسم را می‌خشکاند.

۳- تعریف تروریسم: در حالی که در ضرورت مبارزه با تروریسم اجماع نظر وجود دارد و هیچ کشور و نهادی در جهان نیست که مخالف مبارزه با تروریسم باشد در تعریف آن اختلاف نظر وجود دارد. استفاده از ابزار خشونت در هر شکلی و به هر بهانه‌ای، برای تامین هدف‌های سیاسی و دینی از مصادیق بارز تروریسم است. اما آن‌ها که برای استقلال کشورشان، و یا علیه نژاد پرستی مبارزه می‌کنند، آن‌ها که علیه ارتش اشغالگر خارجی می‌جنگند، تروریست نیستند.

قطعنامه سازمان ملل متحد در تعریف تروریسم، این گروه‌ها را از مصادیق تروریسم نمی‌داند. به عبارت دیگر، در دوران اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی، بن‌لادن و سازمان القاعده، «عرب‌های افغانی جنگنده برای آزادی» محسوب می‌شدند و آمریکا به آنها کمک مالی و نظامی می‌کرد. حزب‌الله لبنان در زمانی که ارتش بیگانه جنوب لبنان را اشغال کرده بود، مبارزان چچن، کشمیر، گروه‌های تروریستی نیستند. فلسطینی‌هایی که با ارتش اشغالگر اسرائیلی می‌جنگند تروریست محسوب نمی‌شوند. تنها دو کشور در جهان با این تعریف از تروریسم مخالفند و به قطعنامه سازمان ملل رای ندادند: اسرائیل و آمریکا.

۴- مبادله تجارت فرهنگی: در همایش گراناذا موضوع مبادله تجارب فرهنگی جایگاه ویژه‌ای داشت و یک بخش جداگانه‌ای را به خود اختصاص داده بود. ضرورت بحث پیرامون این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که پیشداوری‌ها و رسوبات ذهنی گذشته گفتگوکنندگان یکی از عوامل جدی بدفهمی و در نتیجه انسداد روابط می‌باشد. تبادل تجارب فرهنگی در گفتگوها به درک و فهم بهتر از یکدیگر و فراهم شدن زمینه برای رفع انسداد در مناسبات فرهنگی و شکل‌گیری واقع‌بینانه روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منجر می‌گردد. اما در گفتگو میان فرهنگ‌ها تبادل تجارب فرهنگی اگر در گذشته‌های بسیار دور، چندان کارساز نخواهد بود. بلکه باید دامنه این گفتگوها را به زمان حال توسعه داد و نگاهمان را به تغییرات و تحولات فرهنگی در هر دو طرف گفتگو کننده معطوف داشت. تقریباً کلیه اعضای میزگرد در بحث‌های خود پیرامون مبادله تجارت فرهنگی از توجه به این نکته غفلت نمودند. به طوری که بخش قابل توجهی از بحث‌ها پیرامون تجارب فرهنگی قرن‌های گذشته، حتی صدر اسلام و قبل از آن شد برای جلب نظر شرکت کنندگان به این امر، نگارنده هم ادای توضیحات زیر را در سخنان خود در این جلسه لازم دانست:

هم جامعه غربی و هم جامعه اسلام تغییرات گسترده‌ای را در زمینه‌های فرهنگی تجربه می‌کنند. فاجعه یازده سپتامبر روابط بین‌المللی را به شدت تحت تاثیر خود قرار داده است، محور اصلی تغییرات در روابط جهانی، به روابط غرب یا نیمکره شمالی با مسلمانان مربوط می‌گردد. توجه به اسلام و مسلمانان به طور بی‌سابقه‌ای شدت پیدا کرده است. اما شکل‌گیری واقع‌بینانه این روابط با شناخت دقیق از رویدادهای فکری - فرهنگی جهان اسلام پیوند خورده است مبادله تجربه درون فرهنگی، براساس

رویدادهای تاریخی به تنهایی کارساز نیست. جهان اسلام یک دوران انتقال و جابه‌جایی تاریخی را می‌گذراند. یک جنبش قوی و گسترده بازنگری فهم دینی وجود دارد. کشورهای اسلامی در آستانه ورود به عصر توسعه هستند. اما این امر بدون درک درست از مقولات و مفاهیم اساسی تجدد و مدرنیته امکانپذیر نیست. با اقتباس و تقلید کورکورانه از مظاهر سطحی مدرنیته، نمی‌توان وارد عصر توسعه (اعم از انسانی، سیاسی و اقتصادی) شد. بلکه باید عناصر اصلی مدرنیته را شناخت و آنها را در فرهنگ‌ها ملی و بومی (اسلامی و ملی) ادغام نمود و آنها را «بومی» کرد. در میان مسلمانان بحث‌های بسیار جدی پیرامون این مقولات وجود دارد. کشورهای اسلامی با بحران‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی روبرو هستند. اما ابتدا بحران سیاسی باید حل شود تا بتوان به سایر بحران‌ها پرداخت. مهم‌ترین مسئله در بحران سیاسی، تعریف قدرت و مشروعیت آن است. نگرش سنتی، منشا قدرت سیاسی را از بالا و الهی می‌داند. پادشاه، کلیسا، کشیش، روحانی به عنوان جانشین یا نماینده خدا حکومت می‌کنند. قداست حکومت مانع انتقاد و تغییر آن است. مردم رعیت هستند و فاقد حقوق و تنها تکلیف دارند. روشنفکران دینی، در ایران و سایر کشورهای اسلامی، منشاء قدرت را مردم می‌دانند. میان حاکمیت ملت با حاکمیت خدا تعارض نمی‌بینند؛ اسلام و دموکراسی را ناسازگار با هم نمی‌دانند. مردم نه رعیت، بلکه شهروندان با حقوق مساوی و برابر هستند. قدرت از آن مردم است و حاکمان قابل تغییر و تعویض. ساختارهای سیاسی و همکنشی میان دین و سیاست در چارچوب قانون اساسی، به عنوان یک قرارداد اجتماعی تعریف می‌شود، در جامعه‌ای که اکثریت مردم آن مسلمان هستند، باورها و اندیشه‌های مردم خواه و ناخواه در این قرارداد اجتماعی منعکس می‌گردد. این مباحث در جهان اسلام بسیار جدی و مهم و آینده‌ساز هستند. در گفتگو میان فرهنگ‌ها، آنجا که یک طرف گفتگو، مسلمان‌ها هستند، توجه به این تحولات و فهم آنها ضروری است.

۵ - مشکل دوگانگی در رفتارها: کارنامه عملکرد غرب، از جمله اروپا، در رابطه با حقوق بشر، عدالت، دموکراسی، آزادی، حاکمی از سلطه معیارهای دوگانه است. در حالی که از آزادی، حقوق بشر، عدالت، امنیت، سخن گفته می‌شود، و برخی از کشورها به نقض حقوق بشر متهم می‌شوند. دولت‌های غربی، متحدین پا بر جای بسیاری از دیکتاتوری‌ها در جهان عرب و اسلام هستند:

«ما با کشورهای دیکتاتور عرب متحد شدیم، آنها را «میان‌ه‌رو» خواندیم، در حالی که آنها دیکتاتورهای خشن و بدی هستند» (خان مونتابه پریوا استاد جامعه‌شناسی جهان عرب از دانشگاه مادرید شرکت کننده در میزگرد حقوق بشر)

یا این که:

«ما نمی‌فهمیم شما کشورهای مدل دموکراسی هستید، اما از دیکتاتورها حمایت می‌کنید. سران کشورهای خارجی که آمدند از بن‌علی (رئیس جمهور تونس)، تجلیل کردند» (خانم سهام بنسلازین، از تونس)

این تناقضات روابط دو طرف را با یک پارادوکس روبرو ساخته است:

«ما یک دیگر را نمی‌فهمیم؛ کلیشه‌ها ایجاد مشکل کرده‌اند؛ ما با دو زبان و با دو نگاه متفاوت، با هم صحبت می‌کنیم» (محمد عبدالقادر، عضو شورای مرکزی حزب سوسیالیست فرانسه)

این رفتارهای دوگانه مشکل جدی و اساسی بر سر راه روابط سالم استراتژیک میان غرب مسلمان ایجاد کرده است. عملکرد استعمار در کشورهای اسلامی غیرقابل دفاع است. این عملکردها بر روابط دو جانبه سنگینی می‌کنند. مسلمانان به سختی می‌توانند این رفتارها را فراموش نمایند.

۶ - صلح خاورمیانه: در هر گفتگویی میان فرهنگ‌ها، آنجا که یک طرف مسلمان‌ها به خصوص اعراب هستند، و موضوع هم به «مبارزه با تروریسم» اختصاص یا ارتباط پیدا می‌کند، مسئله درگیری میان اسرائیل و فلسطینی‌ها، بخش اعظم گفتگو را به خود اختصاص می‌دهد. نمی‌توان از جنگ علیه تروریسم سخن گفت اما از کشتار سازمان یافته فلسطینیان توسط ارتش اسرائیل چشم پوشید.

در اروپا، مطلق‌بینی و مطلق‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در مورد خاورمیانه یا وجود ندارد و یا جو غالب نیست. حداقل در همایش گفتگو میان فرهنگ‌ها، و در بحث پیرامون صلح خاورمیانه این نکته کاملاً چشم‌گیر بود. کشورهای اروپایی، به خصوص احزاب چپ، از حامیان جدی و بی‌چون و چرای اسرائیل در طی دهه‌های گذشته بودند. جنبش ضدصهیونیستی از اروپا آغاز شد و کشورهای اروپایی در تاسیس دولت اسرائیل و پایه‌گذاری ظلم بزرگ تاریخی بر ملت فلسطین نقش کلیدی داشته‌اند. از زمان تاسیس دولت اسرائیل تا حدود دو دهه قبل کشورهای عربی، به عنوان مدعیان اصلی حقوق مردم فلسطینی، در شعارهای خود به چیزی کمتر از «نابودی اسرائیل» رضایت نمی‌دادند. یکی از رهبران عرب، قبل از جنگ ۱۹۶۷، گفت اگر اسرائیل می‌خواهد به ما حمله کند، به او خوش‌آمد می‌گوئیم. ما یکصد میلیون عرب دو میلیون اسرائیلی را به دریا می‌ریزیم ... هیچ دولت اروپایی نمی‌توانست از این موضوع دفاع کند و اسرائیل از این شعارها حداکثر استفاده را می‌برد. از اوایل دهه ۱۹۷۰، دولت‌های عربی به تدریج تغییر موضع دادند، و اصل معاوضه زمین با صلح را، که محور قطعنامه سازمان ملل متحد است، پذیرفتند. از آن زمان معادلات سیاسی آرام آرام به نفع اعراب تغییر پیدا کرده است. به طوری که امروزه، کمتر دولت اروپایی است که از سیاست‌های جنگ‌طلبانه و سرکوب مردم فلسطینی حمایت نماید، به موجب «تفاهم نامه بارسلونا» احزاب چپ و کارگری اروپا متفقا تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی، در سرزمین‌های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ - با مرکزیت بیت‌المقدس شرقی، و حق بازگشت آوارگان فلسطینی را در چارچوب اجرای قطعنامه ۲۴۲ پذیرفته‌اند.

در همایش گرانا‌دا به هنگام بحث پیرامون مساله فلسطین و اسرائیل، به جز وزیر امور خارجه سابق اسرائیل، هیچ یک از سخنرانان و شرکت‌کنندگان از سیاست سرکوب دولت اسرائیل حمایت نکردند. اجماع نظر وجود داشت که اقدامات نظامی راه‌حل نیست. اسرائیل باید حملات نظامی را متوقف کند، و با دولت فلسطین به رهبری یاسر عرفات در چارچوب اجرای قطعنامه ۲۴۲ مذاکره نماید. وزیر امور خارجه سابق اسرائیل با صراحت از موضع آمریکا تجلیل و از موضع اروپا انتقاد کرد. او گفت که

قرارداد اسلو کارکرد ندارد، یک واقعه تاریخی تمام شده است، برگشت به مرزهای ۱۹۶۷ امکان ندارد، اعلام یک دولت فلسطینی، مسخره است؛ برگشت آوارگان امکان ندارد ...

با سخنان وی، حتی نماینده گروه صلح و آشتی در خاورمیانه، که از اسرائیل شرکت کرده بود، مخالفت کرد و گفت: «صلح مهم و جدی است و نباید آن را به عهده نظامیان و سیاستمداران گذاشت. اقدام فوری و جدی برای حفظ فلسطینی‌ها برای آینده مدیترانه مهم است. در گذشته‌ی نه چندان دور، در این سرزمین یهودیان، مسیحیان و مسلمانان با هم زندگی می‌کردند. به علت درگیری‌ها، حجم زیادی از سرمایه اعراب صرف خرید اسلحه شده است. سرمایه‌ای که برابر با بودجه چهارصد سال فلسطین است. هزینه یک تانک اسرائیلی برابر است با هزینه تحصیل ۲۲۰۰ دانشجوی فلسطینی و اسرائیلی. درآمد سرانه فلسطینی‌ها دو دلار در روز است. در حالی که درآمد سرانه اسرائیل از اسپانیا بیشتر است.»

این همایش اختلاف جدی میان دیدگاه‌های اروپا با آمریکا را در مورد مساله فلسطین نشان داد.

۷- اختلاف اروپا و آمریکا: اختلاف نظر و سیاست‌ها میان اتحادیه اروپا و آمریکا تنها محدود و منحصر بر مساله فلسطین نیست. بعد از پایان جنگ سرد، دولت آمریکا می‌کوشد تا سلطه یک جانبه خود را به دنیا، و از جمله بر اروپا تحمیل کند. بعد از یازده سپتامبر، اگر چه اروپا در ائتلاف ضدتروریسم شرکت کرده است، اما به شدت به رفتارهای یک جانبه آمریکا اعتراض دارد. اروپائیان هم‌چنین، از موضع روش در مورد ایران و قرار دادن سه کشور عراق و ایران و کره شمالی در «محور اهریمنی» انتقاد کرده‌اند و آن را عملاً به نفع تقویت جناح و جریان‌های راست افراطی و خشونت‌طلبان در ایران دانسته‌اند. وزیر امور خارجه فرانسه، این اعتراض را در سخنان اخیر خود منعکس ساخت و مورد تایید سایر کشورهای اروپایی نیز قرار گرفت. اگر چه با واکنش بسیار بی‌ادبانه پاول روبرو شد. (وی سخنان وزیر امور خارجه را برخاسته از بخارات معده تلقی کرد!!) این سخنان بود که دولت فرانسه سفیر خود در آمریکا را فراخواند. علاوه بر این، دولت‌های اروپایی در مورد چگونگی رفتار آمریکا با زندانیان طالبان و القاعده در گوآنتاناما (کوبا) موافق نیستند و بر این باورند که آنها «اسیر جنگی» هستند و باید با آن‌ها بر طبق معاهدات ژنو رفتار شود.

۸- نقش مسلمانان اروپا (اروپائیان مسلمان): در اروپا نزدیک به ۳۵ میلیون و در آمریکا بیش از ۷ میلیون مسلمان زندگی می‌کند. اسلام در هر دو قاره دومین مذهب به شمار می‌رود. قسمت اعظم این مسلمانان، مهاجرین از کشورهای اسلامی هستند. نسل دوم و سوم مسلمانان مهاجر به اروپا، و آمریکا، در حالی که منشا و تبار ملی خود را فراموش نکرده است برخلاف نسل اول، خود را «مراکشی، تونسی، مصری، ایرانی، ...» نمیداند. برای بهره‌مندی از شرایط جامعه جدید و تاثیرگذاری بر روند تغییرات و تحولات حرکت با هویت اسلامی، بیشتر از تکیه بر هویت و تبار ملی کارایی دارد. این نسل به نام «اروپایی مسلمان» یا «مسلمان اروپایی/آمریکایی» اعلام و اعمال حضور می‌نماید. و در کنار سایر

شهروندان اروپایی، در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، احزاب و نهادهای سیاسی (پارلمان‌های ملی و اروپا) حضور فعال پیدا کرده‌اند و بر روندهای مختلف اثرات مثبت و مفیدی بر جای گذاشته‌اند. جالب است که بسیاری از آنها زبان مادری - تبار خود را فراموش نکرده‌اند و از آن به عنوان ابزاری برای حفظ ارتباط با جهان بزرگتر» در رابطه با هویت اسلامی، خود استفاده می‌کنند. به عنوان مثال خانم خدیجه اریف، عضو پارلمان هلند، در سخنرانی خود در همایش گرانادا از عربی، که یکی از چهار زبان رسمی همایش بود (سه زبان دیگر: انگلیسی، فرانسه، اسپانیا) استفاده کرد. محمد عبدالقادر، عضو شورای مرکزی حزب سوسیالیست فرانسه نیز بخش عمده‌ای از سخنان خود را به عربی ایراد کرد.

این نسل از مسلمانان، چه در اروپا و چه در آمریکا، در حضور فعال اسلام در این دو قاره نقش مفیدی ایفا می‌نمایند. اما نماینده فلسطینی، در حالی که عربی یکی از چهار زبان رسمی همایش بود، با کمال تاسف به انگلیسی، آن هم به لهجه‌ای نه چندان خوب و مطلوب صحبت کرد.

۹ - گفتگوی درون فرهنگی: در حالی که جهان کنونی، تشنه و نیازمند و آماده شنیدن پیام‌های

اسلام می‌باشد. مسلمانان قادر به انجام رسالت خود در گفتگو با جهان بزرگتر نیستند. زیرا مسلمانان نتوانسته‌اند در میان خود به گفتگو بنشینند. مسلمانان نمی‌توانند و نباید انتظار داشته باشند که دنیا به سخنان آنان گوش فرا بدهد و آنها را تحمل نماید. اگر چنانچه آنها نتوانند روابط درونی میان خود را مدنی و انسانی سازند و یکدیگر را تحمل کنند و با آرامی و امنیت به مبادله فکر و نظر بپردازند. مسلمانان بیش از هر زمان به آموختن الفبای زبان گفتگو نیازمندند. جامعه بشری، پدیده تک صدایی نیست. تنها در گورستان تک صدایی حاکم است. قرآن کریم همان‌طور که اختلاف میان ملت‌ها و قبایل و نژادها و زبان‌ها را پذیرفته است و انسان‌ها را از جنگ و جدال میان خود به خاطر ملیت، نژاد و زبان منع کرده است اختلاف فکر و اندیشه میان انسان‌ها را حتی درباره اساسی‌ترین مبانی دینی، یعنی خدا و آخرت، را نیز به رسمیت شناخته است و ما را از تحمیل عقاید و دین، و اعمال خشونت و قهر و زور برای حل اختلافات دینی برحذر داشته است. یکی از لوازم و شرایط درک و دریافت بشارت الهی، شنیدن گفتارها (اقوال) گوناگون و سپس پیروی خردمندانه از بهترین آنها است و این میسر نمی‌شود اگر شرایط سیاسی - فرهنگی حاکم بر جامعه، عدم تحمل، تسامح و تساهل باشد. با داس و درفش، زندان انفرادی، شکنجه سفید و سیاه، دادگاه‌های تفتیش عقاید، نمی‌توان به تفاهم ملی رسید. بشریت تمامی این راه‌ها را تجربه کرده است. تکرار تجارب قرون وسطایی از خردورزی به دور است.

همایش گرانادا نشان داد که انسان‌های متفاوت از نظر دین، عقاید فکری، باورها و مواضع سیاسی، نژاد، ملیت، زبان، می‌توانند به دور هم جمع شوند و بدون آن که کسی بخواهد سخن خود را به کرسی بنشانند. با هم به گفتگو و مبادله فکر و نظر بپردازند.

سازمان ملل متحد، پیشنهاد رئیس جمهوری ایران، آقای سید محمد خاتمی را پذیرفت و سال ۲۰۰۲ را «سال گفتگوی فرهنگ‌ها» اعلام کرد. آقای رئیس جمهور هم در واکنش به تشکیل ائتلاف علیه تروریسم «تشکیل ائتلاف برای صلح» را پیشنهاد دادند. همه اینها خوب و به‌جا است. اما تا زمانی که

ارزش این سخنان را از بین می‌برد. نمی‌توان مردم را به چیزی دعوت کرد که خود به آن عمل ننمود: مخالفین تحمل نمیشوند، انحصارطلبان همچنان بر طبل خشونت می‌کوبند، افراد برای ابراز عقیده بازداشت و در زندان‌های انفرادی مورد شکنجه قرار می‌گیرند، محاکمه و محکوم می‌شوند، این پیشنهادات و سخنان بازتاب موثر و سازنده را در جهان پیدا نخواهد کرد. این دوگانگی در گفتار و کردار در ایران، «اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم (بقره ۴۴)، آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌نمائید.» ارزش این سخنان را از بین برده و می‌برد...

از ایران علاوه بر اینجانب به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، از آقای دکتر رضا خاتمی، دبیرکل جبهه مشارکت نیز دعوت شده بود. آقای احمد سلامتیان، به عنوان به عنوان یک صاحب‌نظر سیاسی مستقل در این همایش حضور پیدا کرده بودند. آقای کاظم کردوانی عضو سابق شورای کانون نویسندگان ایران نیز دعوت شده بودند، اما حضور پیدا نکردند. متأسفانه از جبهه مشارکت کسی در این همایش حضور پیدا نکرد. به جا و مفید بود اگر جبهه مشارکت، که بزرگترین سازمان اصلاح طلب درون حاکمیت و حامی آقای خاتمی رئیس‌جمهوری است در همایش گرانادا شرکت می‌کرد. گروه‌ها و احزاب سیاسی، صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی و باورهای عقیدتی، برای عمل سیاسی در چارچوب منافع و مصالح کلان ملی نیازمند درک و فهم واقع بینانه از مناسبات و روابط جهانی، نه فقط در سطح بالاتر، بلکه در لایه‌های زیرین ساختارهای سیاسی فراملی می‌باشند. حضور در این نوع همایش‌ها کمک اساسی به تامین این نیازمندی است. احساس بی‌نیازی و عدم مشارکت برای کسانی که به خصوص در جایگاه تصمیم‌گیری‌های کلان ملی قرار دارند، دور از تدبیر سیاسی است. با حضور در این همایش‌ها است که می‌توان در محیط‌های آرام و به دور از جنجال‌های سیاسی، بر روند و تحولات فرهنگی - سیاسی چه به عنوان ایرانی و چه مسلمان اثر گذاشت. و این یک وظیفه است که باید، در هر حال آن را انجام داد. شرکت در همایش گرانادا اقدام در راستای چنان وظیفه‌ای بوده است.